



۲۰۱۷/۰۳/۱۹

نصیبه اکرم حیدری



نوروز آرزو ها



بگیر این دست من در دست
مرا تا چشمه سار دره امید همراه باش
مرا تا درب باغ صادق هستی تو آسا باش
گلاب ناب پر از عطر انسانی بچین بهرم
نداند عنبرین بویش مشام من....

مرا تا چلچراغ کهکشان با خود بکش همراه
که من با نور پروین چشم بگشایم دنیا را
صفای اختران بینم که دور از رنگ و تزویر است.....

و در آنجا!

صداقت را بیایم باز
مروت را کشم در بر
محبت را کنم احساس
بچینم دامنی از درک انسانی
که مروارید رخشان است
و در بازار پر از رنگ آدم ها
ببخشایم به نامردان
صفای مرمرین در
و بستام ازش آن سبحة صد دانه تزویر
که نام پاک یزدان را
نراند بر لبان حقه گوی و مست و بیبکاش...



یکی زان در بیاویم
بگوش دخت افغانم
که در تالار تاریکش
نه پیچیده ست آهنگی
بجز از نوحه های مرگ....

نیابی قطره ای از آب
در آن خشکیده دریایش
بجز از اشک های درد...

مرا با خود ببر ای جان!
مرا با چشمه صدق و محبت آشنایی بخش
که من رنگ جهان دیگر کنم امروز
مرا از راستی پر کن!
که من نقش جهان از نو کشم امروز....

سراب است عالم هستی
بیا! زان آیه راستی به من آموز
و در خلوت بکن در گوش من نجوا!
که عمر نو مبارکباد! و سال نو مبارکباد!

د پانو شمیره: له 1 تر1

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ